



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۹/۱۴

م. عارف عباسی

به حال وطن و مردمش باید گریست

منتشره در فیس بوک

هموطن محترم! عذرم بپذیر که من توان گنجائیدن دریا را در کوزه ندارم و کوتاه نوشته نمی توانم. لطف و حوصله مندی ات را طلبگارم.

به حال وطنی و مردمش باید گریست که گزارشات و رویداد های چهل سال قبل را به بی اعتنایی نگریسته و در درک بازی های بس خطیر طراحی شده دشمنان غفلت نموده اکثریت دانا و آگاه موقوف بی طرفی سیل بینی را ترجیح داده میدان را برای اقلیت هایی که راه و روش و معتقدات و حامی های شان هویدا بود رها نمودند و دو قطب افراطی مخالف به دستور اجانب سرنوشت وطن و ملیون ها بی طرف و سیل بین را رقم زدند.

زمانه سزای این غفلت ما داد و سر غضب گرفته به ما دروس بی حد گران قیمتی تدریس نمود و برای بیداری و روشن ساختن اذهان و هوشیاری ما را به نشیب ها و فراز های غیر قابل تصور زندگی رهنمون شد که در هر فرسخ آن جویبار های خون بود، آتش بود و تباهی و ویرانی، و آسمان هر بیشه مملو از ضجه ها گریه ها، ناله ها، چیغ و فریاد های صدها هزار انسان بیگناه، بی نوا، بی دفاع مظلوم و اسیر بود. ولی ما نه کتاب این درس ها را خواندیم و نه به حرف ها و هوشدار های مدرسین خبیر، آگاه و مجرب گوش فرا دادیم.

حوادث و وقایع که با افراط و تفریط به سرعت هر چه تمام تر دامنگیر این وطن شد و هیچ یک تصادفی نبوده هر کدام اسرار و رموزی خاصی با خود داشت، که ابدأ مورد توجه ما قرار نگرفته هرگز در پی یافتن این اسرار نه شده و خود این معما را پیچیده تر و مغلق تر ساختیم و هیچ نوع مساعی در جهت دانستن این رموز و اسرار به خرچ ندادیم. که آفرینش این جهنم خون و آتش در وطن بی غرض و آرام فراموش شده من و تو تا چه حد دسیسه و توطئه اجنی بود و تا چه حد عقیده کور کورانه، ایمان داری کاذب فرزندان راه گم کرده و اغواه شده این میهن به سراب ها بود.

این درس های گران بهای روزگار که به خون دو ملیون هموطن ما و تباهی و ویرانی سرتاسری کشور و تارک مأوا شدن ملیون ها به ما تدریس شد، با تأسف و نالم عمیق که آن چه توقع می رفت و در کشور های دیگر صورت گرفته بود، که اگر عواقب ناشی از این وقایع دحشناک در وطن ما انگیزه تعقل و تفکر واقع بینانه ما گردیده، باعث روشنی

افکار و بیداری احساس ما در ره یابی به دلایل و عوامل این دگرگونی های توریدی و تحمیلی می گردید و موجد تبارز یک قشر منور، با شهامت از خود گذر وطن پرست می شد، و روشنایی تعقل و معرفت رهنمون اعمال، کردار و طرز دید ما در یک جهت خردمندانه، مدبرانه و آگاهانه سازمان دهی، اجماع ملی، آبادانی، به پا ایستادن و متکی به خود شدن مسیر می یافت، ما امروز حاکم بر تعیین سرنوشت خود بوده و مالک حقیقی خانه خود می بودیم.

ولی برعکس خلاف همه توقعات جمعیتی از خبرگان ما رسالت و مسؤلیت خود را در برابر حال زار کنونی و بهبود آینده معطوف نگردانیده خلاف منافع ملی، آبادانی، رفاه و آسایش اتحاد و هم بستگی دوسیه های خاک آلود گذشته را از رفته های تحویل خانه های کهنه باز نموده آینده نگری را فدای داستان های به درد نخور و مشکل ناکشای پارینه ساخته آهنگ جدایی سر داده خود را آگاهانه و یا نا آگاهانه آله دست توطئه گران و مفتنین و دشمنان علنی این وطن قرار داده و در آتش نفاق و تفرقه هیزم می ریزند و و وطن را به سوی متلاشی شدن و صد پارچه شدن سوق می دهند. درز ها آفریده، فواصل ایجاد کرد و آئین کدورت و نفرت رائج می سازند.

فرهنگ سر از زانوی یکی برداشتن و بر زانوی بیگانه دیگر نهادن و دروغ های شان را چون لوی دلنواز مادر پذیرفتن مسلط بر کردار و رسم روزگار ما شده، اتکاء به نفس اعتماد به خود و به نیروی سازنده ملی محو گردیده و از ملت جیره خوار و فرمانبردار ساخته شده. دولت از ما نی و بر بنیاد نیاز مندی های ما نیست زعما و وکلاء همه انتصابی و گماشته شده اند.

به حال ملتی باید بسیار گریست که بالاخص بسی دانیان و آگاهانش ره رادمردان آزاده، خردمند، نیکو و والا همت ترک کرده برای کسب متاع مادی دنبال هرزه و جانی و مفسد و سارق افتادند و درایت و خرد تمیز خوب ز بد در بازار سود جویی ها و معامله گری ها نا پدید شد. دانا روشن بین راه وادی ها، گلستان ها و بوستان های شاداب و مرغزار های عزت، کرامت، مناعت و قار و شخصیت مندی گم کرده روانه مرداب و لجنزار کثافت فساد گردیده آلوده و ملوث شده اند.

پس مرجع امید کدام و مشعل داران معرفت و نیروی های رهایی بخش کجاست؟

ای که مرا به بیرون بودنم ملامت می کنی و بیانم را مظهر بی خبری می پنداری، بگو به من که تو اندرون خانه چه کردی که مرا از بیرون فرا می خوانی.

